

بسم الله الرحمن الرحيم

۹۸, ۰۸, ۱۹-۰۱۹

درس خارج اصول

دو ملاک مسأله اصولی در نظر مرحوم شیخ

عرض کردیم که جناب شیخ و مرحوم آخوند
ره در تبیین مسأله اصولی دوتا ملاک برای
اصولی بودن مسأله مطرح کردند یکی اینکه
اگر مسأله ای در ذیلش مسأله اصولی
مندرج بشود این مسأله نمی تواند اصولی
نباشد مثل استصحاب ، ولو اینکه استصحاب
را از طریق امارات بدست می آوریم و
حجیت خبر واحد و حجیت ظهور به ما کمک
می کند که از روایات اصل عملی استصحاب
را استفاده بکنیم مثلا از روایات لا تنقض
، اما در استصحاب حجیت قول فقیه
استفاده می برد وقتی بعد از فوت فقیه
استصحاب می کنیم بقاء حجیت قول فقیه را
، حجیت یک حکم فرعی نیست بلکه یک حکم
اصولی است بخاطر جریان استصحاب در حجیت
لذا می توانیم بگوئیم استصحاب یک مسأله
اصولی است، یا اگر نقض شیخ را قبول
کردیم و تام بودن این ملاک را نپذیرفتیم
و نقضی به آن وارد است ، ملاک دومی را
داریم و آن اینکه اگر قاعده ای اجرائش
از وظیفه ی مجتهد بود ولا حظ للمقلد
برای این قاعده مثلا جریان استصحاب در
شبهه حکمیه ، مقلد نمی تواند جریان

استصحاب در شبهه حکمیه یعنی در جایی که
فقد نص ، یا تعارض نصوص یا اجمال نص
داریم اجرائی کند اصلا تشخیص اجمال و
تعارض و فقد نص کار مجتهد است این
مجتهد است که باید فحص کند که اینجا
مثلا نص نداریم و باید از استصحاب
استفاده کند که شبهه یک شبهه حکمیه است
، ولی مقلد می تواند در شبهه موضوعیه
استصحاب جاری کند یعنی در جایی که
اشتباه امور خارجی پیش می آید نمی داند
که لباسش صبح پاک بوده و الان نجس شده
یا نه الان استصحاب بر بقاء طهارت ثوب
می کند اشکالی ندارد چون شبهه موضوعیه
است، ولی اجرای استصحاب در شبهه حکمیه
از وظایف مجتهد است.

بالاخره این دو ملاک از ملاکهای مهم تشخیص
مسائل اصولی از قواعد فقهی هستند
بنابراین که این دو ملاک، ملاک مهم تشخیص
مساله اصولی هستند از قاعده فقهی ، و
مشهور مخصوصا شیخ و آخوند و من تبعهم
فتوی می دهند به این دو که ما باید
ببینیم در ماده امر کدام یک از این دو
ملاک را می توانیم استفاده کنیم هر دو
یا اینکه یکی از آنها قابل استفاده است
.

اگر توانستیم در ماده امر ، از یکی از
این ملاکها استفاده کنیم دیگر دلیلی

ندارد که بگوئیم ماده امر بحثش اصولی نیست .

یکی از ثمراتی که عرض کردم ما با آن کار کردیم همین بحث اخیر است، شما دیدید در باب مطلوب در نهی یک استدلال ثبوتی از ماده نهی کردیم که اجرای این استدلال کار مجتهد است وقتی ما می بینیم تمسک به ماده نهی و نتیجه گرفتن از چیزی که هیچ اختصاصی هم به نهی ندارد کار مجتهد است همانطور که دیدید محقق خویی و محقق خراسانی حضرت امام ره و سایرین خب شما وقتی یک چنین استدلالی دارید انجام می دهید چه اشکالی دارد که شما بفرمایید ما این را اجرا می کنیم و به یک قاعده اصولی می رسیم و اجراء این کار مجتهد است بله اشکالی ندارد شما در همین مساله از برخی قواعد دیگر هم استفاده کنید همان طوری که در استصحاب بود ولی این نهی نمی کند و این ملاک اجراء بید مجتهد ملاکی است که شیخ بیان فرموده که ملاک خوبی هم هست یا در همین ماده نهی اندراج چند قاعده اصولی ذیل همین ماده نهی شما می گوئید ذیل ماده نهی یا امر چند مساله اصولی مندرج می شود ، شما آمدید بین ثبوت و بین اثبات و بین نهی به صیغه و بین نهی به جمله الخبریه و نهی بالاشاره تفکیک کردید و یک قاعده دادید و اجرائش کردید و یک

نتیجه اصولی خیلی روشن هم گرفتید و شک در اصولی بودن آنها ندارید و مندرج تحت ماده نهی هستند یا با استدلال آخوند حرف بزنید و بگویید بخاطر اندراج چند مساله اصولی تحت این قاعده دارید با یک مساله اصولی کار می کنید و یا با استدلال مرحوم شیخ حرف بزنید که اینها اصولی هستند چون اجرائش به ید مجتهد است ، لذا اگر کسی آمد و این بیان اخیر ما را پیاده کرد هیچ اشکالی ندارد

یا در مساله قبلی که شما در ماده امر و نهی بحث می کنید که آیا ماده امر و نهی طلب است یا اینکه نه یکی بعث و یکی زجر است ؟

شاگردان آخوند این بعث و زجر را از اینجا بدست آوردند از یک استدلال خیلی روشن که اگر بگوئیم نهی به عدم خورده و عدم ملاک ندارد شما نمی توانید مساله طلب را در آن پیاده کنید نهی به لاشئ خورده است و لاشئ هم ملاک ندارد شئ ملاک دارد و وقتی ملاک داشت یعنی وجود ، وقتی وجود ملاک داشت نمی توانید بگوئید که طلب به وجود و عدم خورده است باید بگویید بعث و زجر به وجود خورده است شما می خواهید تکلیف یک مساله اصولی را بایک استدلال ثبوتی روشن کنید و بعد مفاد امر را بدست بیاورید

بله ممکن است اینجا اشکالات دیگری باشد که بعدا رسیدگی می کنیم ما فعلا داریم دوتا ملاک شیخ را پیاده می کنیم که اگر یک چیزی تحتش مندرج شد و اجرائش توسط مجتهد شد بعدا می گوئیم که لغوی هم انجام نمی دهد همانطور که شیخ دقیق فرموده اجراء اینها کار مجتهد است ولا حظ للمقلد و لا حظ للغوی.

اگر شما آمدید در مساله قبلیش که آیا در نهی طلب دارید یا اینکه زجر دارید با همین استدلال که مشهور دارند انجام می دهند که اجرائش با مجتهد است و مقلد و لغوی انجام نمی دهد یا بحث خوبی که آخوند در کفایه پیاده کرده که بعد از آخوند هم عده زیادی پیاده کردند در بحث تعدد معانی امر یک بحثی است که آیا امر در بعث استعمال شده مثل **اقیموا الصلاة** ، یا امر در تهدید استعمال شده است مثل **اعملوا ما شئتم** دارد تهدید می کند یا در تعجیز استعمال شده است مثل **فاتوا بسورة** ، لذا برخی فتوی داده اند که صیغه افعال در معانی متعدد کالبعث والتهدید و التعجیز استعمال شده است .

مبنای مرحوم آخوند ره در صیغه نهی

مرحوم آخوند یک بحث فنی و استدلالی پیاده کردند و فرمودند که اینطور نیست بلکه صیغه ی افعال انشاء است و انشاء هم دواعیش مختلف است منشی وقتی انشاء طلب

می کند تاره به داع البعث انشاء می کند و تاره به داع التهديد انشاء طلب می کند و تاره انشاء طلب به داع التعجيز می کند بعد اگر منشی ، انشاء طلب به داع البعث کرد آخوند می فرماید این بعث به حمل شایع می شود یعنی مصداق بعث است ، اگر به داع التهديد انشاء کرد تهديد به حمل شایع می شود ، اگر انشاء طلب به داع التعجيز کرد تعجيز به حمل شایع می شود .

یک مبنای زیبایی را آخوند تصویر کرد که حواستان باشد که ما یک لفظ و یک معنایی داریم که لفظ را در این معنا استعمال می کنیم ولی چون این استعمال ما از نوع انشاء است و این انشاء چون دواعی مختلف دارد این دواعی متعدد هستند تمنی ، ترجی ، تعجيز ، تهديد ، بعث اینها هرکدام داعی جداگانه هستند .

اشکال مرحوم آخوند ره به مشهور

بعد مرحوم آخوند اشکالی به مشهور می گیرند و می فرمایند که مشهور خلط بین مفهوم و مصداق می کند یعنی چیزی که به حمل شایع تهديد است ، فکر می کنند در مفهوم تهديد استعمال شده است این در مفهوم خودش استعمال شده است ولی مصداق تهديد یا تعجيز یا بعث است . ما یک طلب انشائی داریم و این مستعمل فیه همیشگی صیغه امر است ولی وقتی دواعی متعدد شد

این صیغه مصداق معانی مختلف می شود بر اساس دواعی تاره مصداق بعث یا تعجیز یا تهدید است اینها حمل اولی با حمل شایع را با همدیگر خلط کرده اند حمل اولی یعنی مفهوم و حمل شایع یعنی مصداق.

اینها فکر کرده اند امری که در مصداق تهدید است در مفهوم تهدید استعمال شده است گفته اند یکی از معانی مستعمل فیه صیغه ی امر تهدید است، آخوند می فرماید اصلا این چنین نیست لذا آخوند می فرماید مثلا در **اعملوا ماشئتم** ، اعمالوا در همان معنای خودش بکار رفته است انشاء طلب است ، چونکه داعیش تهدید است شده تهدید ، ظهور پیدا کرده در تهدید به حمل شایع ، لذا آخوند تحلیل بسیار فنی کردند و بعد هم بدست بقیه افتاد ، ولی بقیه فقط سر این با آخوند اختلاف نظر پیدا کردند که آخوند می فرمود طلب ولی آنها بعث می گفتند مشهور می گفتند هیات معنای حرفی است ، ولی آخوند می فرماید نه هیات یعنی قسم ثالث ، معنایش اسمی است لذا می گفتند طلب و آنها می گفتند نسبت طلبیه یک عده گفتند بعث و یک عده ایی دیگر گفتند نسبت بعثیه .

ولی اصل کلام آخوند سر جای خودش است که شما وقتی انشاء می کنید حالا چه انشاء طلب کنید و چه انشاء نسبت طلبیه و چه انشاء بعث کنید و چه انشاء نسبت بعثیه

، یک چیزی را انشاء کردید ولی دواعیش مختلف است ، اصل مساله را مرحوم آخوند درست کردند و از این به بعد هم از فرمایش مرحوم آخوند استفاده نمودند که در شناسایی معانی صیغه ی افعال حیث مفهوم و مصداق را درست کنید

بعد مرحوم آخوند کار زیبایی را انجام دادند که اینکه می گوئیم این ظاهر در وجوب است چه زمانی ظاهر در وجوب است ؟ وقتی که داعیش بعث است اگر داعیش بعث نبود که نمی گوئیم ظاهر در وجوب است ، اول باید داعیش بعث باشد تا بگوئیم ظاهر در وجوب است و الا اگر چیزی ظاهر در تهدید است و تهدید به حمل شایع شد کسی نمی گوید این صیغه ی افعالی که داعیش تهدید است واجب است اصلا واجب یعنی چه ؟ دارد تهدید می کند

اصل مطلب این شد که شما یک مفهوم و یک مصداق دارید و یک داعی و یک مستعمل فیه دارید و بعد آن مساله اصولی در وجوب برای وقتی است که احراز داعی کنید لذا ظهور صیغه ای افعال در وجوب فرع احراز داعی این استعمال است اگر داعی بعث شد آنوقت یک ظهور در وجوب داریم و در سیر بحث به اینجا خواهیم رسید که شهید صدر می فرماید این ظهور عقلی است یا لفظی است. و مرحوم آخوند کار مهمی که انجام دادند این است که اینها را از همدیگر

جدا کردند که داعی چیست ؟ یا مستعمل
فیه چیست ؟ داعی بعث اگر درست شد
استعمال هم که نباشد وجوب می آید بله
اگر مولا به داع البعث اشاره کرد اگر
مولا به داع البعث هل داد هیچ فرقی
ندارد .

سوال این است که این سازمان بسیار مرتب
را در مساله بسیار مهم ظهور صیغه افعال
در وجوب یا شناخت معانی مستعمل فیه
صیغه افعال ، شما اینها را از کجا در
میاورید؟ از درون ماده امر ؟ شما می
گویید یک بحثی بنام ماده امر داریم و
این ماده امر چون انشاء است دواعیش
متفاوت است کلام ما به اصولی ها این است
که شما به تبع محقق خراسانی در چندین
مساله اصولی را دارید ماده امر را
پیاده می کنید و پیاده کردن ماده امر
را هم شان مجتهد می دانید وقتی شان
مجتهد بود که اینها را پیاده کند این
اصولی می شود وقتی وجوب ظهور صیغه را
در وجوب مندرج می کنید به اینکه معنا و
ظهور صیغه ی افعال در چیست؟ بر تحقیق
ماده امر است از باب اینکه اون صیغه
افعال مندرج تحت این عنوان است

لذا ما یک بحث فنی داریم و به شاگردان
آخوند می گوئیم که می فرمایید می
خواهیم بحث های داشته باشیم که استیفاء
بحث در آن در لغت نشده است ما می

خواهیم بگوئیم که اصلاً نمی‌شود این بحث‌ها را آنجا استیفاء کرد، اینها بر اساس مبنای بسیار خوب شیخ قابلیت استیفاء ندارند چون که اجراء اینها از شأن مجتهد است، کدام لغوی می‌آید حمل اولی را با حمل شایع جدا می‌کند یا در انشاء مساله داعی را مطرح کند کدام لغوی می‌آید بحث کند که معنای صیغه ی افعال نسبت است یا طلب است؟ اینها کار لغوی نیست پس توجه می‌کنید که شاگردان آخوند با یک کلمه آسان که چون استیفاء بحث از آن نشده و مبداء بحث‌های تصدیقی ماست ما اینجا در مقدمه اینها را می‌آوریم.

ما می‌گوئیم اینگونه نیست بلکه ما با همان روالی که شیخ به ما یاد داده است که اینها مباحثی هستند که تحقیق و اجرائش به ید مجتهد است پس اینها همه اصولی هستند.

فتحصل: آنچه در دو جلسه گذشته عرض کردیم ما حتی بر مبنای مشهور که می‌فرمایند که ما کاری به علم بعنوان مجموعه گزاره نداریم حتی با مبنای مشهور یک ملاک‌هایی وجود دارد در تشخیص مساله ی اصولی که یکی از ملاکات مهمش که ثمره دارد و تکلیف اصول عملیه را روشن می‌کند و لذا شیخ و آخوند ره فتوی داده اند هم در تعریف علم اصول و هم در ملاک

تشخیص مساله اصولی که استصحاب یک
مساله اصولی است

ما با این توضیحاتی که دادیم یک نتیجه
خیلی خوب می گیریم اینکه آقایان اینها
را مقدمه می کنند و با یک جمله که
اینها مطالبیست که **لم يستوف البحث عنها**
فی کتب اللغة ، خیر چنین چیزی را قبول
نداریم .

شما با همین ملاک و سیستم خودتان ،
احتمالا به بحث شیخ و مرحوم آخوند
التفات کامل ندارید که آنها خیلی روشن
و واضح ملاک مساله اصولی را پیاده می
کنند .

نکته ی آخر اینکه حیث قاعده بودن ،
آقایان مشکلشان این بود که می گفتند ما
مواد خاصه را قاعده نمی دانیم و مواد
خاصه را در مقابل هیأت قرار می دهند و
هیأت قاعده می شود و بعد روی مواد خاصه
که می خواستند کار کنند می گفتند این
قاعده نیست و ملاک مساله چون قاعده است
و مواد خاصه قاعده نیست پس از مسائل
اصولی نیست این را هم در جلسه بعد حل
خواهیم کرد اگر ما بتوانیم این را هم
حل کنیم بحث از مواد را هم میتوانیم
اصولی کنیم .